

تحلیلی بر علل و فرآیند وقوع انقلاب اسلامی  
بر اساس نظریه تاریخ طبیعی انقلابها  
نجات محمدی فر<sup>1</sup>

تاریخ پذیرش: 1401/05/05

تاریخ دریافت: 1400/11/09

چکیده:

چرایی و چگونگی وقوع انقلابها از جمله موضوعات مهمی است که از قرن‌ها پیش مورد توجه فیلسوفان، تاریخدانان و اندیشمندان سیاسی قرار گرفته و حاصل تلاش نظری آن‌ها، شکل‌گیری نظریه‌های مختلف در باب انقلاب بوده است. جک گلدستون این نظریه‌ها را در سه نسل متفاوت (نظریه‌های تاریخ طبیعی، نظریه‌های عمومی خشونت سیاسی و نظریه‌های ساختاری) مورد بررسی قرار داده است. هدف اصلی این مطالعه، تحلیلی بر فرآیند انقلاب اسلامی بر اساس دیدگاه نسل اول نظریه‌پردازان انقلابها تحت عنوان «تاریخ طبیعی انقلابها» می‌باشد. روش تحقیق در این مطالعه توصیفی - تحلیلی و ابزار گردآوری اطلاعات منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی می‌باشد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در پاره‌ای موارد، علل وقوع و فرآیند انقلاب اسلامی مانند تغییر بیعت روشنفکران، اصلاحات دیرنگام و نافرجام رژیم پهلوی، سقوط رژیم پهلوی با یک بحران سیاسی حاد، اختلاف میان انقلابیون و به قدرت رسیدن موقتی میان‌روها تا حدودی منطبق با دیدگاه نسل اول نظریه‌های تاریخ طبیعی انقلابها می‌باشد. به طور کلی می‌توان گفت هر چند پدیده انقلاب اسلامی در پاره‌ای از موارد فوق تا حدودی با دیدگاه نظریه‌پردازان نسل اول انقلاب همخوانی دارد اما به طور کامل قابل انطباق با دیدگاه این نظریه‌پردازان نمی‌باشد.

**واژگان اصلی:** انقلاب اسلامی، جک گلدستون، میان‌روها، انقلابیون مذهبی.

1. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه اردکان، اردکان، ایران، (نویسنده مسئول)

## مقدمه

در دهه‌های ظهور انقلاب یکی از مهم‌ترین مراحل تکامل تاریخی ملت‌هاست که به دلیل مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اعتقادی رخ می‌دهد. فلاسفه، تاریخدانان و اندیشمندان سیاسی و اجتماعی هر کدام رویکردهای متفاوتی برای توضیح انقلاب دارند و از دیدگاه خود چرایی و چگونگی انقلاب‌ها را مورد بررسی قرار داده و نظریه‌های مختلفی را در این زمینه ارائه نموده‌اند. تنوع و گوناگونی نظریات مختلف در باب انقلاب باعث شده تا متفکران سیاسی با در نظر گرفتن نقاط اشتراک و افتراق این نظریات و به منظور فهم و درک بهتر از نقاط قوت و ضعف رویکردهای مختلف برای درک رفتارهای پیچیده سیاسی و امکان مطالعات تطبیقی انقلاب‌ها، تقسیم‌بندی‌های مختلفی از این نظریه‌ها ارائه نمایند.

یکی از این تقسیم‌بندی‌ها توسط جک گلدستون<sup>1</sup> از اندیشمندان علوم سیاسی ارائه شده است. وی در کتابی با عنوان «مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها» به سه نسل متوالی از نظریه‌ها یعنی نظریه‌های تاریخ طبیعی دهه‌های 1920 و 1930، نظریه‌های عمومی خشونت سیاسی دهه 1960 و اوایل دهه 1970 و نظریه‌های ساختاری اواخر دهه 1970 و دهه 1980 اشاره می‌کند و در ادامه توضیح می‌دهد که با ورود به قرن بیست و یکم و بروز وقایعی نظیر فروپاشی دولت‌های کمونیستی در شوروی و اروپای شرقی، نسل چهارمی از نظریه‌های انقلاب نیز در حال تکوین است. از دیدگاه گلدستون در انقلاب‌های جدید نسل چهارم مانند انقلاب اسلامی ایران و نیکاراگوئه فرهنگ، ایدئولوژی، رهبری، بسیج انقلابی و ائتلاف‌های طبقاتی و شبکه‌های ارتباطی نقش اساسی دارند.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در 22 بهمن 1357 رویدادی بزرگ، شگفت‌انگیز و نادر بود که نه تنها ساختار سیاسی داخلی ایران و نظام بین‌الملل را دچار دگرگونی کرد، بلکه دنیای نظریه‌پردازی‌های علوم سیاسی و اجتماعی را هم به نقد کشید. بسیاری از نظریه‌پردازان مطرح انقلاب مانند اسکاچپول، جان فوران، جک گلدستون، میشل فوکو حمزه علوی، احمد اعجاز، مایکل فیشر، نیکی کدی و غیره ناچار شدند در آثار جدید خود دست به تغییر، تجدیدنظر و تعدیل بزنند؛ زیرا انقلاب اسلامی ایران مطابق هیچ کدام از نظریه‌های پیشین در مورد انقلاب قابل تحلیل نبود (عیوضی، 1386). اکثر این اندیشمندان در دیدگاه‌های جدید خود به نقش عواملی همچون فرهنگ، ایدئولوژی، دین، مذهب و مسائل اعتقادی در وقوع انقلاب اسلامی ایران اشاره می‌کنند.

انقلاب‌ها و جنبش‌های انقلابی با بینش‌های حیاتی و اطلاعات ضروری در مورد تحولات سیاسی

<sup>1</sup> Jack Goldstone

امروزی، نمایه‌ای از مهم‌ترین انقلاب‌های قرن بیستم و بیست و یکم را ارائه می‌دهند. بر این اساس مقاله حاضر با روشی توصیفی-تحلیلی در تلاش است تا علل وقوع و فرآیند انقلاب اسلامی ایران را به عنوان یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین انقلاب‌های قرن بیستم را بر مبنای دیدگاه نظریه‌پردازان نسل اول یعنی نظریه‌های تاریخ طبیعی انقلاب‌ها مورد بررسی و واکاوی دقیق قرار دهد.

### پیشینه و مبانی نظری پژوهش

بیان نتایج مطالعات انجام شده در مقاله حاضر به عنوان پلی است که خواننده را با موضوع مورد مطالعه پیوند می‌دهد. ارزیابی فعالیت‌های پژوهشی انجام شده، جنبه‌هایی از ارزیابی‌های گذشته و پس از آن را در بر می‌گیرد. این امر می‌تواند دستاوردها و تأثیر فعالیت‌های گذشته و جاری را مورد ارزیابی قرار داده و به شفاف‌سازی اجرای این فعالیت‌ها کمک کند و نقش مهمی در تعریف سمت و سوی آینده تحقیقات ایفا کند. بر این اساس جهت غنی‌تر شدن محتوای پژوهش حاضر به بررسی تعدادی از این تحقیقات پرداخته می‌شود. کرین بریتون (1399) در کتابی با عنوان «کالبدشکافی چهار انقلاب» چهار انقلاب برجسته جهان (انقلاب انگلیس، انقلاب آمریکا، انقلاب بزرگ فرانسه و انقلاب روسیه) را مورد بررسی قرار داده است. وی در فصل دوم کتاب خود نشانه‌های مقدماتی انقلاب همچون کاستی‌های حکومت، گلابیه بیش از معمول مالیات‌گذاری، پشتیبانی آشکار حکومت از یک رشته مصلحت‌های اقتصادی به زیان مصالح اقتصادی دیگر، در تنگنا افتادن مدیریت و آشفته‌گی‌های ناشی از آن، تغییر بیعت روشنفکران، فقدان اعتمادبه‌نفس در میان بسیاری از اعضای طبقه حاکم، روی آوردن بسیاری از اعضای طبقه حاکم به این اعتقاد که امتیازهایشان غیرعادلانه و به زیان جامعه است، تشدید ناسازگاری‌های اجتماعی و طبقاتی، وقفه افتادن در جریان باز بودن راه پیشرفت به روی استعدادها در برخی زمینه‌ها و سرانجام جدایی قدرت اقتصادی از قدرت سیاسی را از ویژگی‌های این رژیم‌ها پیش از انقلاب می‌داند.

قاسمی و بختیاری (1399) در پژوهشی با عنوان «مطالعه تطبیقی نظریه جک گلدستون با انقلاب اسلامی ایران و تحولات سیاسی یمن» نشان دادند که مدل نظری گلدستون به علت عبور از عوامل تاریخ طبیعی، عمومی و ساختاری در نتیجه تکامل نظریه‌ها از یک‌سو، و از سوی دیگر توجه به زمینه‌های معنوی، شبکه مردمی و حضور رهبری را از عوامل و بسترهای شکل‌گیری انقلاب و رخداد سیاسی مهم قلمداد می‌کند. مصادیق و نمونه‌های عینی بررسی شده در کشور ایران و یمن، این فرضیه را تأیید می‌کند.

هراتی و سلطانی مقدم (1399) در پژوهشی با عنوان «آزمون‌پذیری نظریه انقلاب جک گلدستون با

انقلاب‌های تونس، مصر» در پی پاسخگویی به این سؤال بودند که چه میزان انقلاب‌های تونس و مصر با نظریه گلدستون با عنوان الگوی فرایندی انقلاب تطابق دارد؟ یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد که این دو انقلاب با مشخصه‌های مشترک شامل: اعتراضات و بسیج مردمی، ضعف دولت، فشارهای بین‌المللی، ائتلاف‌ها و مناقشات، ایدئولوژی و ملی‌گرایی، تطابق دارد اما با بخش تضاد نخبگان و جنگ و حکومت ترور تطابق ندارد. همچنین در بخش دستاوردهای انقلاب به نظر می‌رسد که این انقلاب‌ها هیچ دولت قوی بعد از انقلاب بر سر کار نیامد و غرور ملی شکل نگرفت. اما هر دو انقلاب با مشکلات سیاسی، اقتصادی و نابرابری زیادی مواجه شدند.

اخوان کاظمی و شکرانه ارزنتقی (1398) در پژوهشی با عنوان «بررسی و مقایسه تطبیقی انقلاب ایران و انقلاب فرانسه بر اساس نظریه کرین بریتون» به بررسی، مقایسه و تطبیق دو انقلاب ایران و فرانسه، تفاوت‌ها و شباهت‌های میان دو انقلاب و تطبیق آن‌ها با نظریه کرین بریتون پرداختند. نتایج به دست آمده حاکی از آن است که بین دو انقلاب ایران و فرانسه در برخی از ویژگی‌ها مانند ایدئولوژی فراگیر، تأثیرات جهانی و بین‌المللی، اجتماعی بودن انقلاب و خلق گفتمان‌های جدید سیاسی مانند برابری، آزادی و ... نقاط مشترکی وجود دارد. ولی در زمینه شکل‌گیری انقلاب و تطبیق مراحل چهارگانه‌ی موجود در نظریه بریتون، بین دو انقلاب ایران و فرانسه تفاوت‌های بنیادی وجود دارد.

حاتمی و بیگی (1397) در پژوهشی با عنوان «تحلیل تطبیقی انقلاب اسلامی ایران با جنبش 14 فوریه بحرین بر اساس نظریه نسل چهارم گلدستون» در پی پاسخگویی به این سؤال بودند که چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی میان انقلاب اسلامی ایران و جنبش 14 فوریه بحرین وجود دارد؟ یافته‌های این پژوهش نشان داد که جنبش‌های مردمی بحرین به‌ویژه جنبش 14 فوریه، به سبب تأثیرپذیری از انقلاب‌های معاصر منطقه غرب آسیا به‌ویژه انقلاب اسلامی ایران، به سبب برخورداری از ماهیت مردمی و روحیه استکبار و استبداد ستیزی مشابهی که بر آنان حاکم بوده، جهت نیل به پیروزی، در مسیرهای یکسانی گام نهاده‌اند که موجب شباهت‌های میان آنان شده است.

شبان نیا (1391) در پژوهشی با عنوان «ارزیابی نظریه چرخش انقلاب‌ها و تطبیق آن بر انقلاب اسلامی ایران» تلاش کرده است تا با تطبیق نظریه کرین بریتون بر جمهوری اسلامی ایران، نارسایی این نظریه در تحلیل وقایع انقلاب اسلامی ایران، به‌ویژه با توجه به تحولات پس از پیروزی انقلاب اسلامی را نشان دهد. نتایج پژوهش وی حاکی از آن است که نظریه فوق با واقعیات انقلاب اسلامی ایران سازگار نیست و پس از چندین دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، نظام همچنان بر ارزش‌های انقلابی و اسلامی خود تأکید

دارد. هرچند ممکن است در تشخیص مسیر نیل به این آرمان‌ها دچار اختلافاتی تاکتیکی شده باشند. بنابراین، در انقلاب اسلامی ایران، تاکنون هیچ‌گونه ترمیدوری رخ نداده است و نه مسئولان نظام و نه مردم ایران به سمت ارزش‌های گذشته رژیم پهلوی بازگشت نداشته‌اند.

فیضی و رحمانی (1391) در پژوهشی با عنوان «دلایل سقوط دولت موقت مهندس بازرگان بر اساس نظریه کرین بریتون» نشان دادند که تحلیل بریتون از دوران انقلاب و به قدرت رسیدن میانه‌روها و نهایتاً قدرت‌گیری تندروها و دوران ترمیدور هرچند خالی از اشکال نیست اما تا حدودی می‌توان گفت اکثر انقلاب‌های بزرگ دنیا از جمله انقلاب اسلامی ایران را می‌توان بر اساس آن تحلیل کرد.

مطالعات انجام شده تلاش کرده‌اند تا بر مبنای نظریه کرین بریتون و جک گلدستون به بررسی انقلاب اسلامی و مقایسه آن با سایر انقلاب‌ها بپردازند. مطالعاتی که نظریه بریتون را مبنای تئوریک کار خود قرار داده‌اند در نهایت به این نتیجه رسیده‌اند که این نظریه با واقعیات انقلاب اسلامی همخوانی ندارد یا این همسانی فقط در پاره‌ای از موارد مشاهده می‌شود. اما مطالعات انجام‌شده بر اساس نظریه گلدستون نشان می‌دهد که با استفاده از نظریه‌های نسل چهارم می‌توان انقلاب اسلامی را مورد تحلیل و بررسی قرار داد بنابراین این نظریه به دلیل تأکید بر نقش فرهنگ و ایدئولوژی بیشتر با واقعیات انقلاب اسلامی همخوانی دارد. از نکات بدیع پژوهش حاضر این است که تلاش دارد تا علل وقوع انقلاب اسلامی و فرآیند آن را بر اساس نظریه تاریخی طبیعی انقلاب‌ها که مربوط به نظریه‌پردازان نسل اول مورد بحث گلدستون می‌باشد را مورد واکاوی قرار دهد.

### نظریه‌پردازی در باب علل وقوع انقلاب‌ها

نظریه‌پردازی در باب علل وقوع انقلاب‌ها از دیرباز ذهن فلاسفه و اندیشمندان را به خود مشغول ساخته است. افلاطون<sup>1</sup> و شاگردش ارسطو<sup>2</sup> از نخستین فیلسوفان یونان باستان هستند که در زمینه تغییرات و دگرگونی‌های سیاسی نکاتی را بیان کرده‌اند که با بحث انقلاب مرتبط است. افلاطون در لابه‌لای صفحات کتاب «جمهور» نقش عواملی چون «گسترش حس طمع و تجمل‌پرستی، تعلیم و تربیت روحی و تفرقه میان اعضای طبقه حاکم» را در ثبات و بی‌ثباتی‌های سیاسی مورد توجه قرار داده است (ملکوئیان، 1384: 10). ارسطو به عنوان بنیان‌گذار مطالعه انقلاب‌ها در کتاب پنجم «سیاست» انقلاب را نتیجه احساس

<sup>1</sup> Plato

<sup>2</sup> Aristotle

«نابری» می‌داند (منوچهری، 1392: 73). مارکس<sup>1</sup> متفکر انقلابی قرن نوزدهم انقلاب را نتیجه گریزناپذیر «ترتیبات ساختاری جامعه» می‌داند (کوهن، 1384: 26). آرنست<sup>2</sup> (1963) تجربه انقلابی را به عنوان یک «بازسازی» تعبیر می‌کند که به موجب آن شورشیان تلاش می‌کنند تا آزادی‌ها و امتیازاتی را که در دوران حاکمیت استبداد از دست رفته بودند، بازگردانند. دوتوکویل علت اصلی انقلاب را «رفاه روزافزون» می‌داند (Tocqueville, 1955: 8). از دیدگاه جانسون وقتی ارزش‌ها و محیط یک جامعه خاص از هماهنگی با هم بازمی‌مانند می‌توان قائل به وضعیتی انقلابی شد وی سه عامل تجمعی بدکارکردی چندجانبه (رکود قدرت)، مصالحه‌ناپذیری نخبگان و عوامل شتابزا را باعث وقوع انقلاب می‌داند (کوهن، 1399: 185). دیویس<sup>3</sup> (1962) استدلال می‌کند که انگیزه اساسی به سمت یک وضعیت انقلابی توسط یک رشد اقتصادی سریع و بلندمدت همراه با افزایش سطح زندگی و به دنبال آن یک مرحله کوتاه‌مدت از رکود اقتصادی ایجاد می‌شود. سوروکین<sup>4</sup> «سرکوب غرایز» و تد رابرت گر<sup>5</sup> نیز «محرومیت نسبی» را علل اصلی انقلاب در نظر می‌گیرند.

دویچ چهار ویژگی را برای تمایز انواع انقلاب پیشنهاد می‌کند: الف) درجه مشارکت توده‌های ب) مدت زمان ج) تعداد افراد کشته شده در جریان انقلاب و پس از آن (معیار شدت) د) نیات شورشیان و نتیجه نهایی آن‌ها (Deutsch, 1964: 102-104). در این چارچوب، یک انقلاب ممکن است به دلیل گروهی از شورشیان باشد که به طور غیرقانونی و یا به زور نخبگان دولتی را برای اشغال نقش در ساختار اقتدار سیاسی به چالش می‌کشند. یک انقلاب موفق زمانی رخ می‌دهد که شورشیان بتوانند نقش‌های اصلی را در ساختار اقتدار سیاسی ایفا کنند. علاوه بر این، اگر شورشیان موفق از نظر ایدئولوژیک به اهداف معینی متعهد باشند، ممکن است تغییراتی را در ساختار اجتماعی برای تأثیرگذاری بر تحقق این اهداف آغاز کنند. به طور کلی، تغییرات در کارکنان نخبگان حکومتی اغلب پیش شرط تغییرات معنادار در ساختار سیاسی و اجتماعی ملت‌ها است. کوکیا<sup>6</sup> (2019) عوامل تعیین‌کننده انقلاب را به دو دسته تقسیم کرد: 1) پیش شرط‌ها (علل درازمدت) که موقعیت بالقوه انفجاری را ایجاد می‌کند. 2) عوامل شتابزا (فوری یا اتفاقی) که ماشه انقلاب را می‌چکاند و ممکن است غیر تکراری، شخصی و یا تصادفی باشد.

<sup>1</sup> Marx

<sup>2</sup> Arendt

<sup>3</sup> Davies

<sup>4</sup> Sorokin

<sup>5</sup> Ted Robert Gurr

<sup>6</sup> Coccia

متخصصان حوزه انقلاب تلاش کرده‌اند برای بررسی و فهم بهتر نظریه‌های انقلاب، دسته‌بندی‌ها خاصی از آن‌ها ارائه دهند. در جدول زیر مهمترین رویکردهای نظری مختلف برای تبیین پدیده انقلاب ذکر شده است.

جدول 1: رویکردهای نظری مختلف برای تبیین انقلاب در جامعه

نویسندگان	رویکردهای نظری
کوکیا (2019)	رویکردهای کلاسیک: ماکیاول، دوتوکویل
	رویکردهای مارکسیستی: مارکس، تاگر، تروتسکی
	دیدگاه کارکردگرایی: دورکیم، اسپنسر، پارسونز، دیویس و مور، آلموند و پاول
	رویکردهای تطبیقی - تاریخی - ساختاری: اسکاچپول، کوهن، گلدستون
	توضیحات کارگزارمحور: سلین
کوهن (1399)	دیدگاه‌های متأخر: گلدستون، کدی، فیربنکس، کاتز، ساکوا، گودوین
	نظریه‌های مارکسیستی: مارکس، لنین، مائو
	نظریه‌های کارکردگرایی: پارسونز، جانسون
	نظریه جامعه توده‌وار: آرت، هاوزر
گلدستون (1392)	رویکردهای روان‌شناسانه: سوروکین، دیویس، رابرت گر
	نظریه‌های تاریخ طبیعی (نسل اول): بون، الوود، سوروکین، ادواردز، لدرر، پتی و بریتون
	نظریه عمومی (نسل دوم): دیویس، گر، فایرلند، شوارتز، گشوند و موریسون، جانسون، اسملسر، جساپ و هارت، چارلز تیلی، هانتینگتون، امان و استینک جامب
	نظریه‌های ساختاری (نسل سوم): پیچ، تریم برگر، آیزنشتات، اسکاچپول
بشیریه (1372)	نظریه‌های مبارزه طبقاتی
	نظریه‌های رئالیسم سیاسی
	نظریه‌های همبستگی اجتماعی
	نظریه‌های کارزماتیک
	نظریه‌های فردگرایانه
	نظریه‌های بسیج سیاسی

نظریه‌های نخستین انقلاب	ملکوئیان (1372)
نظریه‌های مارکسیستی	
نظریه‌های کارکردگرا	
نظریه‌های جامعه توده‌وار	
نظریه‌های روان‌شناختی	
موج اول (نظریه پردازان کلاسیک (مارکس، توکویل، دورکیم، پاره تو، وبر))	مشیرزاده (1375)
موج دوم (تاریخ طبیعی انقلاب‌ها (کرین بریتون))	
موج سوم (سطح خرد (نظریه‌های روان‌شناختی، نظریه گزینش عقلانی) و سطح کلان (نظریه‌های جامعه‌شناختی (کارکردگرا، تاریخی - مقایسه‌ای، تبیینی)، نظریه‌های سیاسی (توسعه ناموزون، بسیج سیاسی)	

مأخذ: جمع‌بندی نگارنده بر اساس ادبیات نظری پژوهش

### چارچوب نظری پژوهش

چارچوب نظری این پژوهش بر مبنای «نظریه تاریخ طبیعی انقلاب‌ها» می‌باشد. از دیدگاه گلدستون، پس از وقوع انقلاب‌های 1917-1921 روسیه، مطالعه علمی و تطبیقی انقلاب‌ها به طور جدی آغاز شد و تاکنون نظریه‌های انقلاب سه نسل متفاوت را تجربه کرده است: نظریه‌های تاریخی طبیعی، نظریه‌های عمومی و نظریه‌های ساختاری. در دهه‌های 1920 و 1930 تعدادی از تاریخ‌دانان و جامعه‌شناسان به بررسی مشهورترین انقلاب‌های غرب (انقلاب 1640 انگلیس، انقلاب 1776 امریکا، انقلاب 1789 فرانسه و انقلاب 1917 روسیه) پرداختند. آن‌ها بر آن بودند تا الگوهای وقایع مشترک در این انقلاب‌ها را شناسایی کنند. از دیدگاه گلدستون تعدادی از این مطالعات در مورد تاریخ طبیعی انقلاب‌ها در موارد متعددی با واقعیت منطبق بوده‌اند و به مثابه نتیجه‌گیری تجربی در حکم قانون تلقی شده‌اند. این الگوهای مشترک عبارتند از:

1) پیش از وقوع انقلاب، بلوک روشنفکران از حمایت رژیم دست می‌کشند. به نوشتن مطالب انتقادی علیه رژیم می‌پردازند و خواستار اصلاحات اساسی می‌شوند. چنین حملاتی توجه حامیان طبیعی رژیم را نیز به خود جلب می‌کند. در چنین اصلاحاتی غالباً تلاش می‌گردد گروه‌های دیگری جذب رژیم شوند. اما چرا جدایی گسترده روشنفکران از رژیم آنقدر اهمیت دارد؟ به دلیل اینکه این جدایی نشانه‌ی

ناکارآمدی‌های رژیم و در سطحی وسیع‌تر نشانه‌ی نارضایتی شدید و غیرمعمول نخبگان است. به عبارت دیگر چنین نارضایتی نشانه‌ی شورش نخبگان علیه رژیم است. (2) در آستانه فروپاشی رژیم حاکم و اندکی قبل از سقوط آن، دولتمردان در تلاش هستند با انجام یک سری اصلاحات اساسی حجم انتقادات را کاهش دهد. اما چنین اصلاحاتی نه تنها باعث بهبود اوضاع نمی‌شود بلکه تضعیف بیشتر رژیم را در پی دارد. زیرا از یک سو به منزله اعتراف رژیم به ناکارآمدی و نقص خود است و از سوی دیگر باعث تشویق مخالفان جهت اعمال فشار بیشتر بر حکومت برای تغییرات بیشتر است. (3) سقوط واقعی رژیم به دنبال یک بحران حاد سیاسی آغاز می‌شود که نتیجه ناکارآمدی و ناتوانی رژیم در رفع بعضی از مشکلات اقتصادی، نظامی و سیاسی است. این بحران می‌تواند به شکل ورشکستگی کامل دولت یا ضعف فرماندهی نیروهای مسلح باشد. رهبران انقلابی در عین فعال بودن، ممکن است به مدت طولانی قدرت در دست نداشته باشند اما ناگهان به واسطه‌ی ضعف نیروهای نظامی خود را برتر و پر قدرت حس کنند. بنابراین آغاز ناگهانی انقلاب از ضعف یا فلج شدن کامل دولت ناشی می‌شود و نه از قدرت کامل انقلابیون. (4) اگرچه قبل از پیروزی انقلاب، انقلابیون به گونه‌ای منسجم علیه رژیم پیشین متحد می‌شوند اما بعد از پیروزی انقلاب و به دنبال فروپاشی رژیم پیشین منازعات درونی آن‌ها نهایتاً موجب بروز مشکلاتی می‌شود. (5) میانه‌روها اولین گروهی هستند که قدرت را قبضه می‌کنند این اصل بدیهی در انقلاب‌های بزرگ مشاهده شد و در انقلاب ایران بار دیگر اثبات گردید (مهندس بازرگان و بنی‌صدر). (6) در حالیکه میانه‌روها در صدد بازسازی حکومت بر اساس اصلاحات معتدل هستند و غالباً اشکال سازمانی باقیمانده از رژیم پیشین را به کار می‌گیرند مراکز جدید و تندرو بسیج توده‌ای با اشکال سازمانی جدید سر بر می‌آورند. (7) تغییرات عظیمی که در سازمان و ایدئولوژی حاکم در پی یک انقلاب موفقیت‌آمیز حادث می‌شود نه پس از فروپاشی رژیم پیشین، بلکه زمانی به وقوع می‌پیوندد که سازمان‌های تندرو جدید و بسیج کننده توده توانستند میانه‌روها را کنار بزنند. این مسئله معمولاً از آن رو رخ می‌نماید که میانه‌روها به دنبال تداوم وضعیت کنونی هستند. حکومت را از زیر بار مسئولیت‌ها و تعهداتی که سبب شکست رژیم پیشین شدند خلاص نمی‌کنند. بنابراین آن‌ها وارث همان ناتوانی‌ها در حل مشکلات اقتصادی و نظامی فوری هستند. موفقیت تندروها عموماً از تمایل آن‌ها به انجام اقدامات افراطی هم برای حل مشکلات فوری و هم برای حفظ حکومت‌شان ناشی می‌شود. (8) مرحله‌ی رادیکالیسم و تندروی انقلاب نهایتاً جای خود را به مرحله‌ی عمل‌گرایی و تعقیب میانه‌روانه‌ی پیشرفت و تعقیب در چارچوب وضع جدید می‌شود در این مرحله تندروها شکست‌خورده و از بین می‌روند و میانه‌روها دوباره به قدرت باز می‌گردند. آن‌ها افراطی‌گرایی‌های

تندروها را محکوم می‌کند و به جای تغییرهای اساسی و بنیادی بر پیشرفت اقتصادی در چارچوب نهادهای باثبات تأکید می‌کند (گلدستون، 1392: 18-15). پژوهش حاضر در تلاش است تا الگوهای مشترک فوق را در مورد انقلاب اسلامی نیز مورد بررسی قرار دهد و وجوه اشتراک این انقلاب را با انقلاب‌های بزرگ دنیا مورد شناسایی قرار دهد.

### علل و فرآیند وقوع انقلاب اسلامی بر اساس «نظریه تاریخ طبیعی انقلاب‌ها»

1) تغییر بیعت روشنفکران: یکی از مباحثی که در مطالعات مربوط به انقلاب‌ها مطرح می‌شود «تغییر بیعت بلوک روشنفکران» است که در آخرین مراحل شکل‌گیری انقلاب و فروپاشی نظام سیاسی قبلی اتفاق می‌افتد. تأمل در تاریخ انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی و فروپاشی رژیم پهلوی بعضی از روشنفکران و نخبگان مذهبی و غیرمذهبی جامعه از حمایت رژیم پهلوی دست کشیدند و به نوشتن مطالب انتقادی علیه رژیم پرداختند و خواستار اصلاحات اساسی شدند.

برای تبیین بهتر این مسئله می‌توان به تحولات سیاسی - اجتماعی ایران در دهه‌های 40 و 50 اشاره کرد. در این دوره شاهد رشد کمی و کیفی طبقه متوسط جدید (روشنفکران، دانشجویان، اساتید دانشگاه، معلمان، حقوقدانان، وکلا، حقوق‌بگیران و ...) و افزایش سطح آگاهی سیاسی آن‌ها هستیم. در دهه‌های 40 و 50 رژیم برای کم کردن انتقادات اپوزیسیون و مصادره به مطلوب کردن گفتمان روشنفکری و نیز تغییر مبانی اجتماعی و اقتصادی قدرت در ایران و ایجاد طبقات همسو با رژیم، دست به اصلاحات گسترده‌ای در قالب انجمن‌های ایالتی و ولایتی، اصلاحات ارضی، انقلاب سفید، فضای باز سیاسی و غیره زد. پیامد این اصلاحات، اعتراضات و انتقادات گسترده علیه رژیم پهلوی بود که به‌وسیله اقشار مختلف جامعه از جمله روشنفکران صورت گرفت.

از دیدگاه جان فوران، روشنفکران (نویسندگان، شاعران، روزنامه‌نگاران، وکلای دادگستری و حقوقدانان، معلمان و دانشجویان) پیشگام اقداماتی بودند که راه را برای انقلاب هموار کردند. آن‌ها با نوشتن نامه‌های سرگشاده، تشکیل کانون‌ها و انجمن‌ها، برگزاری شب‌های شعر در سال 1356 و مبارزه به خاطر حقوق بشر و آزادی‌های فردی نقش پیمانه را در انقلاب ایفا کردند (فوران، 1394: 569). از مهم‌ترین این گروه‌ها، روشنفکران مذهبی بودند که به ایدئولوژی نوینی از اسلام سیاسی روی آوردند و تعبیرهای انقلابی از آن ارائه کردند. عقاید و آرمان‌های این گروه تفاوت عمده‌ای با روشنفکران پیش از آن داشت چرا که از ابتدای سنت روشنفکری در ایران گرایش‌های لیبرالی غیردینی، ضد سستی و غرب‌گرا غالب بود اما این بار

گروه‌های جدیدی به دنبال تفسیری جدید از اسلام به‌عنوان یک نظام اجتماعی و سیاسی در مقابل نظام سرمایه‌داری غرب بودند. از معروف‌ترین این گروه‌ها، نهضت آزادی ایران بود که با تلفیقی از آراء مذهبی و لیبرالی و تفسیر مسائل اسلامی توسط مهندس بازرگان، یدالله سجایی و آیت‌الله طالقانی تأسیس شد. انتقادات اساسی آن‌ها حول محورهای همچون قدرت سیاسی، استبداد حکومتی، دستگاه پلیسی، تقلب‌های انتخاباتی، سیاست‌های اسلام زدایی و ... بود که بیشتر به‌صورت برگزاری میتینگ و انتشار مطالب انجام می‌گرفت که نقش اساسی در آگاهی سیاسی توده‌ها و به‌ویژه دانشجویان داشت. آن‌ها همچنین با گرد آمدن اطراف حضرت امام (ره) در پاریس نقش پل ارتباطی بین امام و گروه‌های سیاسی ایفا می‌کردند. همچنین فعالیت آن‌ها در خارج از کشور در قالب انجمن‌های اسلامی، برگزاری جلسات در خارج کشور جهت دست کشیدن غرب از حمایت رژیم و آشکار ساختن ماهیت سرکوبگرانه آن بسیار تأثیرگذار بودند. بعد از سرکوب قیام 15 خرداد 42 از دل این گروه روشنفکران مذهبی، حرکت‌های رادیکالی پدید آمد که به سمت مبارزه مسلحانه کشیده شدند. از جمله گروه‌های کوچک با گرایش‌های سوسیالیستی می‌توان به سوسیالیست‌های خداپرست اشاره کرد که در صدد ایجاد تلفیقی از آراء مذهبی و سوسیالیسم بودند. گروه دیگری از روشنفکران مذهبی با تمایلات چپ سازمان مجاهدین خلق که پیش از این از فعالان یا هواداران نهضت آزادی بودند که در سال 1344 تشکیل شد از میان گروه‌های روشنفکر مذهبی مجاهدین تشکیلات وسیع‌تری داشتند. اما خط‌مشی و ایدئولوژی آن‌ها که شکل التقاطی از مارکسیسم ساده‌شده و برداشتی مبارزاتی از اصول اسلامی بود طبعاً نمی‌توانست با مقبولیت عمومی و وسیع روبرو شود و بیشتر مبارزات و حرکت آن‌ها جنبه نمادین برای قشرهای مختلف مردم یافته بود. علی شریعتی نیز نماینده نسل جدیدی از روشنفکران مذهبی بود که دیدگاه‌های اصلاح‌گرایانه وی تلفیقی از ضدامپریالیسم جهان‌سومی، زبان علمی اجتماعی غربی و شیعه‌گرایی ایرانی به‌منظور خلق ایدئولوژی انقلاب اسلامی برای اصلاح ساختار سیاسی اجتماعی بود (عنایت‌مهری، 1390: 66-72).

روشنفکران ادبی گروه دیگری بودند که علیه رژیم پهلوی شروع به انتقاد کردند. از جمله این روشنفکران می‌توان به جلال آل احمد اشاره کرد که غرب‌زدگی و امپریالیسم غرب را عامل عقب‌ماندگی جامعه می‌دانست و تمسک به اسلام را تنها راه ایستادگی در برابر غرب و حفظ خودمان می‌دید (موتقی، 1388: 364). شعر نیز از جمله مهم‌ترین و وسیع‌ترین زمینه‌های ادبیات سیاسی و انتقادی در آن دوره بود که به‌عنوان نمونه می‌توان به مهدی اخوان ثالث، احمد شاملو، هوشنگ ابتهاج و شفیعی کدکنی اشاره نمود هر یک از این شاعران در تصویر استبداد زمانه خود از نمادهایی چون دیوار، تاریکی و شب، زندان نارستان و

افسردگی و غیره استفاده کردند. محمدعلی جمالزاده نیز از روشنفکران نویسنده‌ای بود که به پدر قصه‌نویسی در ایران مشهور است و مدت زیادی بود که در خارج از کشور زندگی می‌کرد وی در داستان‌هایش بسیاری از ویژگی‌های ناخوشایند اخلاقی در ایران را به باد انتقاد می‌گرفت (عنایت‌مهری، 1390: 75-66). نمونه دیگر کانون تازه احیا شده‌ی نویسندگان ایران بودند که در آبان ماه 1356 با برگزاری ده شب شعر به انتقاد از رژیم پرداختند و نهایتاً در شب پایانی این برنامه، شرکت‌کنندگان همگی به خیابان‌ها ریختند و با پلیس درگیر شدند. شایع بود که در این تظاهرات یک دانشجو کشته و هفتاد نفر زخمی و همچنین بیش از صد نفر دستگیر شدند (آبراهامیان، 1391: 282).

برآیند کلی این اقدامات، دل‌کندن روشنفکران از رژیم پهلوی و اتخاذ مواضع انتقادی نسبت به آن بود. می‌توان تغییر بیعت روشنفکران را اولین تیر ترکش به سمت رژیم حاکم دانست که راه را برای اعتراض سایر اقشار جامعه علیه رژیم حاکم هموار می‌کند.

2) اصلاحات اساسی دیرنگام: بر اساس نظریه تاریخ طبیعی انقلاب‌ها، رژیم‌های سیاسی در شرایطی که بقای خود را در خطر می‌بینند یا در حال فروپاشی هستند تلاش می‌کنند با انجام اصلاحات اساسی حجم انتقادات را کاهش دهند اما انجام چنین اصلاحاتی باعث تضعیف بیشتر رژیم می‌شود. رژیم شاه وقتی با سیل جمعیت در راهپیمایی‌ها بالأخص راهپیمایی‌ها و اعتراضات سال 57 مواجه شد شروع به آزادی زندانیان سیاسی کرد و فضای سیاسی را کمی بازتر کرد تا از این طریق جامعه تخلیه و آرام تر شود و از حجم اعتراضات و انتقادات بکاهد. اما محمدرضا شاه وقتی صدای مردم را شنید که بسیار دیر به نظر می‌رسید.

3) از دیدگاه نظریه تاریخ طبیعی انقلاب‌ها، وقوع ناگهانی انقلاب یا سقوط واقعی رژیم به دنبال یک بحران سیاسی حاد آغاز می‌شود. این بحران می‌تواند ناشی از عوامل گوناگونی همچون ناکارآمدی رژیم حاکم یا اشتباه تاکتیکی و محاسباتی آن باشد یا نتیجه اقداماتی باشد که رژیم خواسته یا ناخواسته مرتکب آن شده است. در نهایت این بحران می‌تواند زمینه را برای قیام عمومی مردم و حرکت همگانی توده‌ها از طریق اعتصابات و تظاهرات فراهم کرده و در نهایت باعث فلج کردن ماشین بروکراسی قدرت سیاسی حاکم و جرقه انقلاب شود. در زمینه انقلاب اسلامی شاید بتوان گفت انتشار مقاله توهین‌آمیز در روزنامه اطلاعات با امضاء مستعار احمد رشیدی مطلق در دی‌ماه سال 1356 که در آن به امام (ره) توهین شده بود به عنوان نقطه شروع انقلاب دست‌گذاشت (زیباکلام، 1380: 159؛ محمدی، 1392: 136). به دنبال انتشار این مقاله و جریحه‌دار شدن احساسات مذهبی مردم، اعتراضات و قیام‌های مردمی به صورت پیوسته با راهپیمایی مردم قم در 19 دی‌ماه 1356 آغاز شد و در سایر شهرها از جمله تبریز و یزد نیز تکرار شد و در نهایت در سراسر کشور ادامه یافت

و پیروزی انقلاب اسلامی را به ارمان آورد (محمدی، 1392: 136).

البته در این میان اندیشمندان دیگری هستند که معتقدند نمی‌توان وقوع ناگهانی انقلاب یا سقوط واقعی رژیم را صرفاً نتیجه یک بحران حاد سیاسی دانست بلکه در این زمینه باید به بحران‌ها و مشکلات انباشته‌شده چند دهه قبل از وقوع انقلاب پرداخت. آبراهامیان از جمله این اندیشمندان است که معتقد است فوران انقلاب اسلامی صرفاً به سبب اشتباهات لحظات آخر رژیم شاه نبود. از دیدگاه وی آتشفشان انقلاب ناشی از فشارهای بیش از اندازه‌ای بود که دهه‌های متمادی در اعماق جامعه ایران انباشته شده بود. شاه در سال 1356، عملاً روی چنین آتشفشانی قرار داشت و تقریباً با همه بخش‌های جامعه بیگانه بود. شاه حکومت خودکامه‌اش را با مخالفت شدید روشنفکران و طبقه کارگر شهری آغاز کرد این مخالفت طی سال‌های متمادی تشدید و تقویت شد. او در عصر جمهوری خواهی با سلطنت، پادشاهی و پهلوی‌گرایی خودنمایی می‌کرد و به آن‌ها جلوه می‌فروخت و در عصر ناسیونالیسم و مخالفت با امپریالیسم، با دخالت مستقیم سازمان‌های سیا و MI6 در سرنگونی دولت مصدق - نماد ناسیونالیسم ایرانی - به قدرت رسیده بود. همچنین در عصر بی‌طرفی، رویکردهای غیرمتعهدانه جهان سوم‌گرایی را به تمسخر می‌گرفت. در مقابل خود را پلیس (ژاندارم) آمریکا در خلیج فارس می‌دانست و در موضوعات حساسی همچون فلسطین و ویتنام آشکارا از آمریکا جانبداری می‌کرد و سرانجام اینکه شاه در روزگار دموکراسی، در خصوص فضیلت‌هایی مانند نظم، انضباط، رهبری، پادشاهی و ارتباط شخصی با خداوند، سخن فرسایی می‌کرد. از سوی دیگر، شاه نه تنها خصومت‌های موجود را تقویت و تشدید می‌کرد بلکه موارد تازه‌ای نیز به آن‌ها افزود. انقلاب سفید او طبقاتی (زمین‌داران، روسای ایلات و عشایر و متنفذین روستایی) را که در گذشته پشتیبان سلطنت و به‌ویژه رژیم پهلوی بودند را از میان برداشت. ناکامی او در پیگیری اصول انقلاب سفید به‌ویژه در حوزه خدمات موردنظر روستایی، طبقه جدید زمین‌دار متوسط را تنها و بی‌یار و یاور گذاشت. در نتیجه تنها طبقه‌ای که می‌بایست در روزهای سخت پشتیبان رژیم باشد، در حاشیه نظاره‌گر فروپاشی آن شد (آبراهامیان، 1391: 378).

4) یکی دیگر از نقاط اشتراک انقلاب‌ها از دیدگاه «نظریه تاریخ طبیعی انقلاب‌ها» این است که انقلابیون به‌گونه‌ای منسجم علیه رژیم پیشین متحد می‌شوند، اما بعد از پیروزی انقلاب و به دنبال فروپاشی رژیم پیشین منازعات درونی آن‌ها نهایتاً موجب بروز مشکلاتی می‌شود. معمولاً جنبش‌های انقلابی متشکل از گروه‌ها، سازمان‌ها و افراد متنوعی است که به‌رغم داشتن علائق و منافع متفاوت و حتی متعارض، به‌منظور ایجاد دگرگونی در نظام سیاسی و اجتماعی مستقر، به یکدیگر می‌پیوندند. با فروپاشی بلوک قدرت قدیم و

انتقال قدرت به بلوک جدید، به تدریج تعارضات بالقوه موجود در گروه‌های انقلابی به فعلیت می‌رسد و ائتلاف موقتی آن‌ها از بین می‌رود (محمدی عراقی، 1383: 28).

تقریباً همه پژوهشگران جدی ایران بر آنند که انقلاب اسلامی ایران حاصل یک ائتلاف طبقاتی بود. آبراهامیان می‌گوید ائتلاف میان طبقات متوسط سستی (روحانیون، بازاریان) و طبقات متوسط جدید (روشنفکران، دانشجویان) بود و کارگران و طبقات پایین شهری به منزله «دژکوب» انقلاب عمل کردند. به اعتقاد کدی، جنبش توده‌ای در واقع، بسیج محرومان شهری در فاصله بهمن و اسفند 1356 تا شهریور و مهر 1357 بود و بعد طبقات متوسط و کارگر در پاییز 1357 به آن پیوستند. از دیدگاه سپهر ذبیح عناصر مختلف جامعه دریافتند که هیچ‌کدام به‌تنهایی از پس رژیم شاه بر نمی‌آیند به همین سبب با همدیگر ائتلاف کردند. از دیدگاه جان فوران، انقلاب حاصل یک ائتلاف مردمی، شهری و چندطبقه‌ای بود. از دیدگاه وی در متن ساختار طبقاتی ایران، روحانیون، بازاریان، پیشه‌وران، روشنفکران، کارگران و طبقات حاشیه شهری یک ائتلاف مردمی تشکیل دادند. دهقانان و عشایر نقش حمایتی اندکی داشتند. زنان و اقلیت‌های قومی نظیر کردها، آذری‌ها و ترکمن‌ها، خارج از مقوله طبقاتی به‌صورت یکدست در ائتلاف شرکت کردند (فوران، 1394: 566-568).

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط رژیم پیشین، تضاد، منازعه و رقابت بین فعالان سیاسی جامعه که هر کدام به دنبال تحقق آرمان‌ها و آرزوهای خود بودند بالا گرفت که این مسئله باعث بروز مشکلاتی در روزها و ماه‌های ابتدایی پیروزی انقلاب اسلامی شد و هزینه‌های زیادی را بر نظام سیاسی نوپا تحمیل کرد. فعالان سیاسی جامعه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی عبارت بودند از انقلابیون مذهبی یا نیروهای خط امام، میانه‌روها یا لیبرال‌های ملی‌گرا، گروه‌های چپ و چپ‌گرا و سلطنت‌طلب‌ها. نیروهای خط امام هر چند در رهبری انقلاب و به ثمر رساندن آن نقش اساسی ایفا کردند ولی بعد از پیروزی انقلاب، تلاش آن‌ها بیشتر صرف کنترل اوضاع و جلوگیری از انحراف دولتمردان بود. میانه‌روها، کنترل دولت و نهادهای رسمی را به دست گرفتند و تلاش کردند جامعه‌ی انقلابی را به شیوه خاص خود سازماندهی کنند. گروه‌های چپ و سلطنت‌طلبان بیشتر به تخریب نظام پرداختند و با سازماندهی، جذب نیرو و جمع‌آوری اسلحه تلاش کردند از تشکیل و استقرار نظام نوپای جمهوری اسلامی جلوگیری و با آن مقابله کنند (محمدی، 1392: 144-145). به طور کلی می‌توان گفت هر چند بعد از پیروزی انقلاب اسلامی اتحاد و ائتلاف بین نیروهای درگیر در انقلاب تا حدودی از هم گسیخته شد و برخی از نیروها و جریاناتی که در پیروزی انقلاب سهم داشتند از قطار انقلاب پیاده شدند اما در نهایت نتوانستند اهداف خاص خود را محقق سازند

و مانع از شکل‌گیری نظام نوپای جمهوری اسلامی به رهبری حضرت امام (ره) شوند.

5) همانند سایر انقلاب‌های بزرگ دنیا، اصلاح‌طلبان میانه‌رو اولین گروهی هستند که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، قدرت سیاسی را به دست گرفتند. دوران حاکمیت میانه‌روها در انقلاب اسلامی ایران با صدور فرمان نخست‌وزیری مهندس بازرگان توسط امام خمینی (ره) آغاز شد که این انتخاب بر اساس پیشنهاد شورای انقلاب و تأیید رهبری انقلاب صورت گرفت. بازرگان به دلایلی چند مورد اعتماد اعضای شورا و رهبری انقلاب قرار گرفت که از جمله سوابق آشکار وی به عنوان یکی از برجسته‌ترین روشنفکران مذهبی که سابقه طولانی در همکاری با امام و روحانیون اصول‌گرا در مبارزه با رژیم مستبد سلطنتی داشته و نیز توان مدیریتی خود را در جریان خلع ید و نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران نشان داده و به تقوا و تدین شهره گردیده، در این انتخاب دخیل بوده است (محمدی‌عراقی، 1383: 84).

مهندس بازرگان پس احراز پست نخست‌وزیری در اجرای مأموریت‌ها و مسئولیت‌های واگذار شده به آن، تنها دیدگاه‌ها و خواسته‌های جناح خود را دنبال می‌کرد. به عنوان نمونه علیرغم توصیه حضرت امام (ره) در حکم نخست‌وزیری مهندس بازرگان مبنی بر در نظر نگرفتن وابستگی حزبی و جناحی، کابینه دولت موقت به صورت یک‌دست از میان لیبرال‌ها و ملی‌گرایان طرفدار مصدق انتخاب شدند. در مورد انجام سایر مسئولیت‌های و مأموریت‌های واگذار شده به آن مانند انجام فرآیند دوباره تغییر نظام سیاسی کشور از سلطنتی به جمهوری اسلامی، تشکیل مجلس مؤسسان جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید و برگزاری انتخابات مجلس نمایندگان و مباحثات با مخالفین انقلاب و سلطنت‌طلب‌ها نیز دولت موقت در تلاش بود تا دیدگاه‌های خود را برخلاف نظر حضرت امام (ره) پیاده کند که البته تصمیم‌گیری‌های دقیق و به‌موقع حضرت امام (ره) مانع از این کار شد. در نهایت به دنبال اشغال سفارت امریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام در تاریخ 13 آبان 1358 مهندس بازرگان استعفا داد و حاکمیت میانه‌روها با ریاست جمهوری بنی‌صدر ادامه پیدا کرد. در نهایت با عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا با دستور رهبر انقلاب و به دنبال آن رأی قاطع مجلس مبنی بر عدم کفایت سیاسی وی و با تأیید رهبر انقلاب بنی‌صدر از مقام ریاست جمهوری عزل شد و به این ترتیب دوران حاکمیت میانه‌روها نیز خاتمه پیدا کرد.

6) بر اساس نظریه تاریخ طبیعی انقلاب‌ها، در حالیکه میانه‌روها درصدد بازسازی حکومت بر اساس اصلاحات معتدل هستند و غالباً اشکال سازمانی باقیمانده از رژیم پیشین را به کار می‌گیرند مراکز جدید و تندرو بسیج توده‌ای با اشکال سازمانی جدید سر بر می‌آورند. این مسئله در مورد انقلاب اسلامی نیز صدق می‌کند به گونه‌ای که در دوران حکومت موقت، ایران صحنه درگیری‌های دائمی بین میانه‌روها و انقلابیون

مذهبی بود. در حالیکه بازرگان و دولت وی خواهان پایان حرکت‌های رادیکال انقلابی و سروسامان دادن به امور بودند و در این راه سیاست‌های گام‌به‌گام و تدریجی را پیشنهاد می‌دادند، انقلابیون مذهبی خواستار تداوم مراحل تخریب انقلاب و محو تمامی آثار برجای مانده از رژیم پیشین بودند و به فضای ملتهب و بحرانی جامعه دامن می‌زدند. نخستین نشانه‌های اختلاف بر سر نحوه برخورد با نظامیان و دست‌اندرکاران رژیم پیشین آشکار شد. در حالیکه میانه‌روها خواستار عفو عمومی بودند و معتقد بودند که به‌جز عده‌ای معدود، سایر مدیران و نظامیان رژیم گذشته بی‌گناهند و باید به زندگی عادی خود ادامه دهند، انقلابیون مذهبی خواستار محاکمه و مجازات کلیه کسانی بودند که به نحوی با رژیم پیشین همکاری داشته‌اند و در این راه مصادره تمام اموال ایشان را نیز مدنظر قرار می‌دادند. شاید بتوان گفت که یکی از نقاط اوج این اختلاف بر سر محاکمه و اعدام امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر اسبق شاه پدید آمد. در این خصوص و نیز سایر محاکمات روزهای نخست انقلاب، انقلابیون مذهبی به لحاظ تسلطی که بر نهادهایی همچون کمیته‌های انقلاب و دادگاه‌های انقلاب داشتند توانستند رأی خود را بر کرسی نشانند (محمدی عراقی، 1383: 85).

چالش اساسی دیگری که میانه‌روها با آن مواجه شدند وجود تشکیلات موازی بود. توضیح آنکه حضرت امام (ره) با تشخیص صحیح و به‌موقع خواسته‌های به حق مردم و با علم به این که دولت موقت و سیستم اداری باقی مانده از رژیم پیشین، توانایی تأمین این خواسته‌ها را ندارد، به موازات تشکیلات رسمی دولت، اقدام به ایجاد نهادهای انقلابی (شورای انقلاب، دادگاه‌های انقلاب، بنیاد مسکن، سپاه پاسداران، کمیته‌های انقلاب اسلامی و غیره) نمود که به تدریج و با توجه به نیازهای آن روز جامعه، شروع به فعالیت کردند. دولت موقت و لیبرال‌ها به‌جای استقبال از این تشکیلات که فشار را از دوش دولت موقت بر می‌داشت شروع به مخالفت و سنگ‌اندازی در کار آن نهادها کرد و با طرح مسائلی از قبیل تعدد مراکز قدرت و تصمیم‌گیری و این که حرکت‌های خودجوش مردمی قادر به خلاقیت و سازندگی نخواهند بود، بنای گلابیه و شکایت را آغاز و از قرار دادن امکانات مادی لازم و مورد نیاز در اختیار آن‌ها، خودداری کرد (محمدی، 1392: 151-152).

7) توقف قطار انقلاب در ایستگاه سیاسی و ناتوانی در حل مشکلات فوری و تداوم وضعیت کنونی از دیگر عوامل شکست میانه‌روها و موفقیت تندروها است. اصولاً یک انقلاب اجتماعی موفق انقلابی است که باعث دگرگونی عمیق و بنیادین در تمامی ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شود درحالی که میانه‌روها در پی ایجاد تغییرات اندک و آهسته و نه فوری و آن‌هم تنها در ساختار سیاسی جامعه هستند و کاری به تجدید بنای اقتصادی و اجتماعی ندارند.

میان‌روها بر اساس بیش خاص خود و با تکیه بر سوابق مدیریتی خویش تلاش می‌کردند تا طرح‌ها و سیاست‌هایی را به اجرا گذارند که در یک جامعه عادی می‌تواند بسیار هم مفید باشد لیکن در جامعه‌ای که در تب انقلاب می‌سوزد چنین سیاست‌هایی نه تنها نتیجه‌ای به دنبال نخواهد داشت بلکه نتایج معکوس نیز به با خواهد آورد. این مشکلی بود که به‌ویژه دولت موقت با آن دست به گریبان بود. اصرار بازرگان بر اینکه با سقوط نظام سلطنتی و استقرار جمهوری اسلامی مرحله سلبی و تخریبی انقلاب به پایان رسیده و می‌بایست برای آغاز مرحله سازندگی، قانونمندی و ثبات را به جامعه باز گردانیم در نقطه مقابل سیاست انقلابیون مذهبی قرار داشت که معتقد بودند سقوط شاه پایان کار نبوده و هدف اصلی انقلاب یعنی تغییر بنیادی ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه هنوز به انجام نرسیده است (محمدی عراقی، 1383: 96).

در واقع، تجربیات مبارزات ممتدی که در طول چند دهه قبل از انقلاب اسلامی علیه نظام سیاسی حاکم به شیوه‌های رفرمیستی و میان‌روانه (مانند نهضت تنباکو، نهضت مشروطه و نهضت ملی شدن صنعت نفت) انجام شده بود به انقلابیون مذهبی ثابت کرد تا حرکتی اساسی و بنیادین به منظور قطع کامل ریشه‌های فساد سیستم سیاسی و برقراری نظامی نوین بر پایه ایده‌آل‌ها و ارزش‌های قلبی مردم صورت نگیرد، بازهم در موقع مقتضی بقایای نظام پوسیده رشد کرده و همه دستاوردهای حرکت مردم را خواهد بلعید. بدین ترتیب فشارهای داخلی و خارجی، برای تحمیل نوعی سازش و مصالحه، تردیدی برای مردم و رهبری نهضت باقی نگذاشت که باید با همه توان برای تحقق خواسته‌های متعالی خود که آن‌ها را در برقراری حکومت اسلامی متجلی یافته بودند، تلاش کنند (محمدی، 1392: 93). این مهم، تنها در صورتی امکان تحقق داشت که دگرگونی عمیق و بنیادینی در تمامی ساختارهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی صورت گیرد تا تردیدی در پیروزی کامل انقلاب بوجود نیاید.

8) عبور از رادیکالیسم به عمل‌گرایی و دوران ترمیدور: در این دوره یعنی عصر ترمیدور، میان‌روها مجدداً به حاکمیت می‌رسند و ارزش‌ها و شعارهای انقلاب به فراموشی سپرده شده و بازگشت به وضعیت رژیم قبلی مطرح می‌شود و در نهایت مرحله رادیکالیسم و تندروی انقلاب جای خود را به مرحله‌ی عمل‌گرایی و تعقیب میان‌روانه‌ی پیشرفت و تعقیب در چارچوب وضع جدید می‌شود در این مرحله میان‌روها به‌جای تغییرات اساسی و بنیادی بر پیشرفت اقتصادی در چارچوب نهادهای باثبات تأکید می‌کنند.

در انقلاب اسلامی ایران دوران ترمیدور شکل نگرفته است. زیرا حکومت در ایران با گذشت 43 سال از حیات خود شکل اسلامی و انقلابی خود را که از ابتدا داشت حفظ کرده ولی می‌توان دوره سازندگی را دوره ترمیدور اقتصادی و دوره اصلاحات را دوره ترمیدور اجتماعی و فرهنگی در نظر گرفت ولی

ترمیدور کلی در ایران آن گونه که نظریه‌پردازان تاریخ طبیعی انقلاب‌ها بیان می‌کنند رخ نداده است (اخوان کاظمی و شکرانه ارزنتقی، 1398: 200).

در مجموع می‌توان گفت نظریه تاریخ طبیعی انقلاب‌ها در برخی موارد قابلیت تطبیق با انقلاب اسلامی ایران را دارد اما به طور کلی نمی‌توان انقلاب اسلامی ایران کاملاً منطبق با نظریه‌پردازان نسل اول انقلاب‌ها دانست. به عبارت دیگر می‌توان نظریه‌پردازان نسل اول انقلاب را مجموعه نظریاتی دانست که پدیده انقلاب را از منظر ایالات متحده و دیگر کشورهای غربی مورد بررسی قرار می‌دهند و با توجه به شرایط تاریخی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورهای خود به تحلیل انقلاب‌ها پرداختند لذا این نظریه‌ها از تحلیل واقعیت‌های سیاسی و تاریخی موجود در کشورهای دیگر مانند ایران ناتوان است.

### نتیجه‌گیری

بررسی الگوهای اشتراک و افتراق انقلاب‌ها به چند دلیل مهم هستند. از یک سو، آن‌ها در ترسیم فضای نظری مربوط به انقلاب‌ها مهم هستند. از سوی دیگر، محدودیت‌های مربوط به این الگوهای عمومی به خوبی می‌تواند محدودیت‌های نظریه‌های مختلف انقلاب را روشن سازد تا امکان مقایسه بهتر انقلاب‌ها را فراهم نمایند. دسته‌بندی نظریه‌های انقلاب بر مبنای نسل که به‌وسیله نظریه‌پردازانی همچون جک گلدستون و جان فوران انجام شده است هر چند مورد انتقاد زیادی قرار گرفته است اما می‌تواند نقطه شروعی برای طبقه‌بندی نظریه‌های انقلاب باشد.

پژوهش حاضر در تلاش بود تا بر مبنای طبقه‌بندی نسلی مورد نظر گلدستون، علل و فرایند پیروزی انقلاب اسلامی را بر مبنای الگوهای مشترک مورد نظر نظریه تاریخ طبیعی انقلاب‌ها مورد ارزیابی قرار دهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که هر چند پدیده انقلاب اسلامی به طور کامل قابل انطباق با دیدگاه این نظریه‌پردازان نمی‌باشد اما در برخی موارد، علل وقوع و فرآیند انقلاب اسلامی مانند تغییر بیعت روشنفکران، اصلاحات دیرنگام و نافرجام رژیم پهلوی، سقوط رژیم پهلوی با یک بحران سیاسی حاد، اختلاف میان انقلابیون در اوایل پیروزی انقلاب، به قدرت رسیدن موقتی میانه‌روها با دیدگاه نسل اول نظریه‌های تاریخ طبیعی انقلاب‌ها می‌باشد.

به طور معمول هر یک از نظریه‌های انقلاب به تنهایی یا در مجموع، درک عمیق و با ارزشی از انقلاب‌ها را ارائه می‌دهند. اما درک هر نظریه‌ای بدون درک شرایط محیطی و تاریخی که آن نظریه‌پرداز در آن زیست می‌کند امکان‌پذیر نیست. از آنجایی که نظریه‌های تاریخ طبیعی انقلاب‌ها نیز در بستر زمانی و تاریخی

خاص خود و جامعه خود ارائه شده‌اند تعمیم آن به سایر انقلاب‌ها در دیگر مناطق جهان نیز امکان‌پذیر نیست. بنابراین طبیعی است که این نظریه از قابلیت تعمیم و انطباق کامل با انقلاب اسلامی ایران ناتوان باشد. با این وجود نسل چهارم نظریه‌پردازان انقلاب که جک گلدستون به بررسی آن‌ها پرداخته است به دلیل تأکید بر نقش فرهنگ و ایدئولوژی بیشتر با واقعیات انقلاب اسلامی ایران همخوانی دارد.

### کتاب‌نامه

1. آبراهامیان، یرواند (1391). تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نی
2. اخوان کاظمی، مسعود؛ شکرانه ارزقنی، امید (1398). بررسی و مقایسه تطبیقی انقلاب ایران و انقلاب فرانسه بر اساس نظریه کرین بریتون، فصلنامه راهبرد سیاسی، 3 (10): 183-203.
3. بریتون، کرین (1399). کالبدشکافی چهار انقلاب، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: تمدن علمی
4. حاتمی، محمدرضا؛ بیگی، علیرضا (1397). تحلیل تطبیقی انقلاب اسلامی ایران با جنبش 14 فوریه بحرین بر اساس نظریه نسل چهارم گلدستون. پژوهشنامه انقلاب اسلامی، 8 (28): 135-153.
5. زیباکلام، صادق (1380). مقدمه ای بر انقلاب اسلامی، تهران: روزنه
6. شبان‌نیا، قاسم (1391). ارزیابی نظریه چرخش انقلاب‌ها و تطبیق آن بر انقلاب اسلامی ایران. معرفت سیاسی، 4 (2): 123-140.
7. عنایت مهری، محمدرضا (1390). بررسی مقایسه‌ای نظریه کرین بریتون در خصوص انقلاب‌ها با علل وقوع انقلاب اسلامی در ایران. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی
8. عیوضی، محمدرحیم (1386). ابطال یا تحول در نظریه‌های انقلاب، نشریه زمانه، (-) 65.
9. فوران، جان (1394). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا
10. فیضی، فاضل؛ رحمانی، مریم (1391). دلایل سقوط دولت موقت مهندس بازرگان بر اساس نظریه کرین بریتون. مجله پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، 3 (10)، 37-59.
11. قاسمی بهزاد، بختیاری محمد (1399). مطالعه تطبیقی نظریه جک گلدستون با انقلاب اسلامی ایران و تحولات سیاسی یمن. فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی. 17 (60): 201-222.
12. کوهن، آلوین استانفورد (1399). تئوری‌های انقلاب، ترجمه علیرضا طیب، تهران: قومس

13. گلدستون، جک (1392). مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر
14. محمدی عراقی، محمد شهاب الدین (1383). بررسی علل ناکامی نخبگان لیبرال-اسلامی در حفظ قدرت پس از انقلاب، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
15. محمدی، منوچهر (1392). انقلاب اسلامی: زمینه‌ها و پیامدها، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف.
16. ملکوتیان، مصطفی (1384). سیری در نظریه‌های انقلاب، تهران: قومس
17. منوچهری، عباس (1392). نظریه‌های انقلاب، تهران: سمت
18. هراتی، محمدجواد؛ سلطانی مقدم، سعیده (1399). آزمون‌پذیری نظریه انقلاب جک گلدستون با انقلاب‌های تونس، مصر. پژوهش‌های روابط بین‌الملل، 10(1): 201-228.
19. Coccia, M. (2019). Theories of Revolution. Global Encyclopedia of Public Administration, Public Policy, and Governance, 1-7.
20. Arendt, H (1963). On revolution. Viking, New York
21. Deutsch, K. W. (1964). External involvement in internal war in Eckstein, H., & Eckstein, H. Internal war: problems and approaches. Free Press of Glencoe. pp 100-110.
22. De Tocqueville, A (1955). The old regime and the French revolution. Doubleday, New York
23. Davies, J. C. (1962). Toward a theory of revolution. American sociological review, 5-19.